

نگاهی کوتاه به ارتباط صوتی و سنت بُنگ (بانگ) زنی در پهنه عشایر بویراحمد و ممسنی

امیرعباس کریمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۸

چکیده

زاگرس به همراه کوه‌ها و دامنه‌هایش در طول تاریخ محل زیست کسانی بوده که تمایل به سرکشی و تمرد داشته و خواسته‌اند سر تسلیم در مقابل زورگویان و حکومت‌ها فرود نیاورند. از جمله اقوامی که از قرن‌ها پیش در این رشته‌کوه و جنوب غربی ایران تا خلیج فارس سکونت داشته و دارند قوم لر می‌باشد که شیوه زندگی آن‌ها در گذشته، متناسب با طبیعت کوهستانی و نحوه زیست آن‌ها، اکثراً کوچک رو بوده و از تجارب کهن و غنای خاص سنت‌های گذشتگان که سینه‌به‌سینه نقل شده برخوردارند، از جمله در عصری که امکانات ارتباطی امروزی نبوده نحوه ارتباط و مبادله اطلاعات از راه دور که فوریت داشته «بُنگ» زنی بوده که در این خصوص از تجربه شفاهی کهنسالان، و مکتوبات نویسندگان و تجربه و مشاهده نگارنده استفاده شده، و با توجه به موقعیت و وضعیت جغرافیایی و کوهستانی بودن منطقه لرنشین بویراحمد و ممسنی، سعی می‌شود از نحوه و نوع ارتباط صوتی «بُنگ زنی» که پدیده‌ای سنتی و از ابزارهای خاص زندگی کوچی می‌باشد سخن به میان آید و نتایج حاصله گامی است در جهت شناخت گوشه‌ای از فرهنگ غنی این قوم که در زندگی روزمره آن‌ها ساری و جاری است.

واژه‌های کلیدی: قوم لر، عشایر، بُنگ (بانگ)، ارتباط صوتی

مقدمه

عشایر کشور پهناور ایران متناسب با موقعیت جغرافیایی، کوهستانی، دشت و صحرا و بیابان‌ها دارای شرایط خاص زندگی و هر ایل و تباری دارای فرهنگی غنی است که با تجربه کسب و سینه‌به‌سینه منتقل شده است. یکی از اصطلاحات و روش‌ها که در بین مردم و عشایر رواج دارد و موجب ارتباط فی‌مابین فردبه‌فرد، آبادی به آبادی و در فاصله‌های دور و نزدیک بوده که ممکن است به چند کیلومتر هم برسد گفتار صوتی «بُنگ زنی»^۱ می‌باشد که در هر رویدادی دارای مفهوم خاص خود می‌باشد.

لازم است پیش از پرداختن به بحث اصلی، اصطلاح «بُنگ» تعریف گردد. «بُنگ» معادل بانگ، ندایی است بلند و رسا که از حنجره مردان یا بعضاً زنان ایلیاتی برای مبادله اطلاعات مهم، خبر فوری، واقعه یا حادثه‌ای و یا تقاضای کمک خارج می‌شود. فاصله بین بُنگ زنده و مخاطب بُنگ، متناسب با طبیعت محل زندگی آن‌ها چه کوهستانی، صحرائی یا بیابانی باشد می‌تواند بین ۱۰۰ متر تا چند کیلومتر باشد و بعضاً می‌تواند دارای آهنگ خاص و یا حاوی رمز باشد. به این اصطلاح در بین بعضی طوایف لرهای بختیاری، واژه «بُنگ» و در سرزمین بویراحمد و ممسنی «بُنگ» گفته می‌شود. قدرت حنجره و تکرار صدا در طبیعت و نوع «بُنگ» برای هر حادثه و واقعه‌ای، بیانگر متن موضوع است و مخاطب با لحاظ کردن شرایط یادشده، موضوع را درک کرده و بنا به مقتضیات فوراً جواب را انعکاس می‌دهد.

انواع بُنگ و نحوه بیان آن: ۱- بُنگِ هی کُمک ۲- بُنگ چوپانی ۳- بُنگ خبری ۴- بُنگ خوشحالی و شادی شامل «لُرکه Lorkah» و «گاله Gaalah» ۵- بُنگ غم و ماتم شامل «لیکه Like» و «کتال ketal» ۶- بُنگ «هی دُو هی دُو Hey-dou» ۷- بُنگ کُمک، همکاری و امان.

۱- به معنی بانگ زدن، فریاد کشیدن، هوار کشیدن.

پیشینه تحقیق

مدتی است که برخی از محققان در مورد فرهنگ و آداب و رسوم عشایر به تحقیق و تفحص پرداخته و آداب و سنتی که می‌رفت تا به فراموشی سپرده شود را مورد بازکاوی قرار داده و تلاش کرده‌اند نسل حاضر را حتی المقدور با فرهنگ گذشته خود آشنا نمایند. از کسانی که در این راه تلاش کرده و می‌کنند باید به جناب استاد جواد صفی‌نژاد^۱ اشاره کرد. دکتر جواد صفی‌نژاد با عشق و علاقه فراوان به فرهنگ و سنت عشایر، با پیگیری و مدیریت دقیق علمی خود و با استفاده از تحقیقات عمیق میدانی در بین ایلات و عشایر و کمک گرفتن از افراد محلی و خبره در مقاله‌ای با عنوان بُنگ زنی سنتی در پهنه عشایر لر بزرگ (۱۳۹۶)، که حاوی مطالب و اطلاعات بسیار غنی این روش می‌باشد به اهمیت سنت بُنگ زنی در بین عشایر پرداخته و زمینه تحقیق و پژوهش در این زمینه را برای دیگر محققان فراهم کرده است.^۲

اگرچه این رویداد صرفاً به صورت تجربی، شفاهی و سینه‌به‌سینه از طریق کهنسالان و عشایر کوچرو به نسل‌های بعدی منتقل شده اما اولین بار آقای دکتر صفی‌نژاد رسماً این موضوع را به صورت مکتوب درآورده و پس از ایشان نیز دیگر کسی به صورت خاص به این موضوع پرداخته‌اند. وی با معرفی بُنگ زنی به عنوان اطلاع‌رسانی گفتاری صوتی سنتی که یکی از اصلی‌ترین و کهن‌ترین راه‌های ارتباطی

۱- محقق و پژوهشگر خستگی‌ناپذیر، استاد ارجمند، مردم‌شناس و ایل‌دوست، پدر علم قنات ایران، متولد ۱۳۰۸ شهرری، عضو مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، مؤلف کتاب‌های ارزشمندی از جمله مبانی جغرافیای انسانی، لرهای ایران، عشایر مرکزی ایران، بُنه، آموزش خط سیاق، تحلیل و تفسیر مجموعه اسناد روستایی و عشایری ایران (تحلیل و تفسیر سند تاریخی دشمن زیاری)، جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران، اطلس ایلات کهگیلویه، تاریخ بختیاری، کاریز در ایران و چند ده اثر علمی، پژوهشی، مقالات و مصحح ده‌ها اثر ارزشمند دیگر می‌باشد.

۲- نگارنده لازم میدانم با توجه به علاقه‌مندی فراوان استاد جواد صفی‌نژاد به آداب و سنت بومی ایران زمین (خاصه ایلات و عشایر) و مشغله فراوان ایشان از این‌که در این زمینه مشوق و راهنمایم بوده صمیمانه تشکر نمایم.

عشایر است، انواعی از بُنگ را تشریح کرده است. او با اشاره به این پدیده ارتباطی کهن و تاریخی جهت اتخاذ تصمیم‌گیری رده‌ها در منطقه جغرافیایی لر بزرگ (بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد) که دربردارنده محتوا و مفاهیم ویژه می‌باشد و مقایسه آن با جوامع شهری و روستایی، دسته‌بندی و انواعی از بنگ را ذکر کرده است. همچنین واحدهای عشایری را توضیح داده، بدین صورت که از چند سیاه‌چادر عشایری، مال به وجود آمده و یک نفر به عنوان «سرمال» مسؤل امورات مال (آبادی) شده تا اتخاذ تصمیم کند. همچنین ورود دین مبین اسلام به ایران و شنیدن بانگ اذان و تشریح آن، با استفاده از اطلاعات و مصاحبه شفاهی با چند نفر از مطلعین محلی حق مطلب را اداء کرده درصدد معرفی این رویداد برای حفظ این قبیل سنت‌ها می‌باشد.

آشنایی با چند واژه و اصطلاح کاربردی در فرهنگ و جامعه عشایر

لیکه «Like»

نوعی بُنگ و صدای غم‌انگیز، زیر، بلند، نازک و زنانه است که در موقع از دست دادن عزیزان و بستگان، افراد بزرگ و سرشناس فامیل، تیره و طایفه و در حالت غافلگیرانه ترس از جانوران وحشی و موذی مثل مار و عقرب و حوادث ناخوشایند و ترس شبانه، حالت روانی ترس از اجنه و ضرب و شتم از طرف دیگران و حتی تنبیه و کتک‌کاری خشن توسط شوهران و همچنین در مواقع جنگ و درگیری در عشایر «تیره‌ها و طوایف» است، که درواقع نوعی کمک‌خواهی اورژانسی است که بقیه افراد و آبادی‌های همسایه را به کمک می‌طلبند، که به صورت ناخودآگاه از حنجره زنان بیرون می‌آید که با این بیان، خود نوعی بُنگ و اطلاع‌رسانی، واقعه و حادثه‌ای تلخ است که ممکن است علاوه بر اطلاع‌رسانی، مساعدت و یاری در آن مستتر باشد. و در ادامه که مفهوم به مخاطب رسید، آرام‌آرام تبدیل به گریه و بیان شربه (بیان اشعار محلی) در وصف موضوع باشد. یک بیت شعر محلی در باب «لیکه»:

نگاهی کوتاه به ارتباط صوتی و سنت بُنگ ... ۲۰۳

- «ایل گُل بار کرده بی بهسه سینۀ تُل - دُز بُرده پِشی گُل لیکه ایزنه گُل»
ترجمه: ایل عروس کوچ کرده و در دامنه تپه سکنی گزیده، دزد جهیزیه عروس را
برده و عروس لیکه می زند.

کتَل «Ketal»

در مراسم عزاداری «کتَل گردانی» با توجه به غم و اندوه و از دست دادن عزیزان و افراد سرشناس و حتی شیر زنان شاخص و صاحب نفوذ، اسبی را با سازوبرگ و زین و با پارچه سیاه به صورتی خاص تزئین و پوشش داده و ابزارآلات جنگی و شخصی فرد مرحوم را به آن آویزان کرده و زنان با ناله، فغان، گریه، لیکه و شَرَوِه (شَرَبِه: بیان اشعار حماسی و تاریخی حزن‌انگیز) درحالی که تکه‌ای از چادر را دور گردن گره زده و با دست‌ها دو لبه‌ای دیگر چادر را بالا و پایین کرده و «بُنگ» عزا و ماتم سر داده و یکی از زنان اسب را دایره‌وار و موزون می گرداند که معمولاً همراه با نواختن طول «طبل» چپ می‌باشد.

طُول چپ «Tule Çap»

در فرهنگ ایلیاتی و سنت عشایر در مقابل طبل «طول» راست همراه با ساز که نشانه شادی و خوشحالی و پیروزی‌ها می‌باشد، «طول» طبل چپ همراه با ساز و نقاره که نشانه تعزیت، ماتم، عزای جانسوز و همچنین سوگواری برای افراد سرشناس می‌باشد بکار برده می‌شود. در این موقع نوازنده با نواختن ساز و نقاره مخصوص عزا و ماتم، نوازندگی کرده و همچنان که ساز را به دهان گرفته به طوری که گونه‌هایش شبیه به دو میوه انار باد کرده، نقاره زن با هنرنمایی و استفاده از دو چوب‌دستی متوسط و کوتاه با نواختن بر روی دو طبل (نقاره) می‌توانند ساعت‌ها به همین سبک نوازندگی کنند. درگذشته، خوانین و کلانترانی قدرتمند، که دارای نیرو، امکانات جنگی و رزمی، سواره و پیاده بودند، به جهت نمایش قدرت، و اطلاع‌رسانی خبری یا واقعه‌ای غیرمنتظره (مثلاً جنگ یا غارت) از طبل و ساز و کُرنا استفاده کرده که نمونه آن، محمد

شفیع خان نویی^۱ خان مقتدر ایل نویی بوده که در تُل (تپه) نقاره‌خانه بین روستاهای دشت مازه تولیان و راک دشمن زیاری کهگیلویه در سه نوبت در روز برای او ساز و نقاره (طبل) می‌نواختند.

لُرکه «Lorkah»

در لُرکه، مرد ایلپاتی و عشایری در حالت خوشحالی و شادی هیجان‌آور در ارتفاع بُنگ رس چهار انگشت دست راست یا چپ خود را به صورت جفت و پهن شده زیر لب پایین گذاشته و با حرکت‌های موزون و منظم آن و ایجاد صدایی که از حنجره بیرون می‌آید حرکت داده که در یک دوره زمانی قابل توجه، معمولاً از چند ثانیه تا کمتر از یک دقیقه و گاهی بیشتر، به صورت مداوم ادامه دارد که این روش در مواقع خوشحالی و شادی مثل پیروزی در جنگ‌ها و عروسی‌ها، اسب‌سواری، مسابقات و بازی‌های شاد و همچنین پیروزی بعد از غارت بکار می‌رود.

گاله «Galah»

مردان و جوانان عشایر چهار انگشت دست معمولاً راست را به صورت جفت شده و پهن جلوی دهان گذاشته که به هنگام بیرون آمدن صدا از دهان و با حرکات نمایشی و مقطع مقطع از دهان صدای گاله تولید شده که از چند ثانیه تا کمتر از دقیقه و شاید بیشتر ادامه دارد، این روش در مواقع خوشحالی، پیروزی در جنگ و موقع برتری بر حریف و تضعیف روحیه آن و... بکار می‌رود.

۱ خان مقتدر ایل نویی که در بین سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۸ ضابطی طوایف چهاربینه ایل جاک را به عهده داشت، معروف است که یک هزار سوار پابه‌رکاب در مرکز قلعه پیللی و ضرغام آباد کهگیلویه حاضر و آماده داشت که با اندک خبری بر دشمنان بتازند یا به استقبال از مسئولان مملکتی آماده باشند.

کِل «Kel»

«کِل» زدن به این صورت است که شیرزن عشایری به هنگام شادی و خوشحالی مضاعف با حرکات موزون خاص و منظم، با جمع کردن زبان در دهان و سقف دهان و حرکت دادن آن درحالی که تکه‌ای از روسری یا چارقد خود را جلوی دهان گرفته (با توجه به متانت، حجب و حیا) بنگ شادی «کِل» «کِللی» سر می‌دهد که ممکن است از چند ثانیه تا چند دقیقه یا بیشتر طول بکشد. این رویداد علاوه بر شادی‌ها و عروسی‌ها، در هنگام ورود بزرگان، کلانتران، خوانین و میهمانان ویژه به آبادی و خانه به کار می‌رود. از دیگر کاربردهای این رویداد، تحریک مردان در مواقع جنگ و درگیری است که منجر به افزایش روحیه و تحریک آن‌ها و شدت درگیری می‌شود. کِل زدن همچنین در مرگ نوجوانان و جوانان ناکام نیز بکار می‌رود. یک بیت شعر محلی در باب کِل زدن:

- «بی^۱ مخمل سر لوبلی بایه گل ایزه - برنوی جعفرقلی مِث زن کِل ایزه»
ترجمه: بی‌بی مخمل جعفر قلیخان رستم (پدر امام قلیخان رستم) را روی تخت بلوطی باد می‌زند و برنوی جعفر قلیخان مثل بانگ کِللی زن، پشت سرهم صدا می‌کرد.

«بُنگ» بانگ هی کُمک

معمولاً در شرایط خاص و حادثه غیرمنتظره مثل درگیری‌های طایفه‌ای و تیره‌ای که رخ می‌دهد یا زمانی که فوریتی پیش آید، مردان با صدای رسا و بلند در یک ارتفاع بُنگ رس رو به طرف آبادی‌های دیگر، به شمال، بستگان و اقوام «بُنگ» هی کمک سر می‌دهند. در این موقع که مردان آبادی و تیره‌های مختلف از نوع صدا و شدت آن آگاهی دارند به صورت رله کردن در یک ارتفاع و با صدای بلند «بُنگ» هی کمک سر

۱- اصطلاح پیشوند بی‌بی معمولاً برای قشر اناث فرماندهان، بزرگان، خوانین، کلانتران و زنان مشخص به‌کاربرده می‌شود مثل بی‌بی کوکب، و همچنین در تیره‌هایی از قشقای‌ها به‌صورت پسوند می‌آید مثل گوهر بی‌بی.

داده و در کمترین زمان تعداد قابل توجهی از جوانان و مردان ایلیاتی با ابزارهای جنگی سرد و گرم که دم دست دارند جمع و آماده کمک می‌شوند. نگارنده به یاد دارم در ایام کودکی در عصر یکی از روزهای خرداد در منطقه بیلاقی هنگام برداشت غله در یک درگیری بین دو اولاد، مردان با «بُنگ» زدن و دادوهوار کشیدن اقدام به جمع‌آوری نیرو کرده که عیناً مشاهده شد که هرکس «بُنگ» هیی کمک را می‌شنید سراسیمه خود را به محل درگیری رسانده؛ از جمله اینکه چوپانان دام‌ها را رها کرده و کشاورزان داس بدست هنگام دروی غله کار را رها کرده و با صدای «لُرکَه و گَالَه» هیاهو و هوار کشیدن عملاً وارد درگیری شدند و زن‌های عشایری هم‌زمان با صدای شلیک برنو اقدام به «کِل» زدن می‌کردند که باعث تحریک مردان برای حمله و تشدید درگیری می‌شدند.

با توجه به موضوع رساندن خبر و کمک گرفتن؛ کوه مورد اشاره کوه پهن در منطقه تنگه تامرادی واقع در بویراحمد علیا که محل وُرد (اتراق گاه موقت) زمستانی تیره قایدگیوی سپیدار می‌باشد و آبادی پایین دست هم آبادی کاکریم^۱، و دیگر آبادی‌ها از همین تیره می‌باشند که با توجه به پرتگاه بلند، خشن و صعب‌العبور بودن آن که تنها راه ارتباطی از طریق بنگ کردن و مبادله پیام و همچنین شلیک تفنگ برای خبردار کردن بوده فاصله بنگ کننده و شنونده حدوداً بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر می‌باشد که پوشش زیبای جنگلی بلوط و درختان بنه و کیکم منطقه را فراگرفته است و هر دو شکل ۱ و شکل ۲، یک مکان را نشان می‌دهند.

۱- اصطلاح کا عنوان و پیشوند فراگیرتری است که در مورد افرادی که عنوان خان، کی و ملّا ندارند قبل از اسم به‌کاربرده می‌شود و مخصوص مردان می‌باشد. مثلاً: کا علی.

نگاهی کوتاه به ارتباط صوتی و سنت بُنگ ... ۲۰۷



تصویر ۱- نمایی از آبادی کا کریم، پیکان، مسیر رفت و برگشت صوت بُنگ بین آبادی و ارتفاعات را نشان می‌دهد.



تصویر ۲- نمایی از آبادی کا کریم، ساخته شده از مصالح ابتدایی. پایین عکس، خانه‌ای از آبادی و بالای عکس، ارتفاعات کوه پهن را نشان می‌دهد.

دو بیت شعر محلی در وصف جنگ تنگ گجستان^۱ (۱۳۴۲):

- «سیاهپور بُنگ ایزنه کُردی و تُرکی - ای هَنگ کِرمونشهی کِردیت کُردی»

ترجمه: ملا غلامحسین سیاهپور، به نیروهایش یعنی کردی انصاری^۲ و ترکی پیرایش^۳ بانگ می‌زند که هَنگ کرمانشاهی را تار و مار کردید.

- «ریحانی بُنگ ایزنه زَریر جونی - برنوی کُر مَحی امین بُرْدُم وَ زونی»

ترجمه: سرگرد ریحانی فر (از فرماندهان نظامی) بانگ می‌زند که تفنگ برنوی پسر محمدامین، ناامیدم کرد.

یک بیت شعر محلی در وصف جنگ سمیرم^۴ (۱۳۲۳):

- «کِی نَصیر بُنگ ایزنه ملا فریدون - شَقاقی بَهر تونه مَل مَبَره جون»

ترجمه: کِی^۵ نَصیر تامرادی (کلانتر ایل تامرادی) به ملا فریدون تامرادی (از بزرگان ایل تامرادی) بانگ می‌زند که سرهنگ شقاقی (فرمانده پادگان سمیرم) را باید بکشی و جان سالم به در ببرد.

یک بیت شعر محلی در وصف جنگ دره سرد بویراحمد سفلی^۶ (۱۳۰۵):

- «کِی نَصیر بُنگ ایزنه هی تامرادی - ایلَم غارت کِرده لُهراس و جانی»

ترجمه: کِی نَصیر به ایل تامرادی بانگ می‌زند که کِی لُهراسب باتولی^۱ و جانی ایلم را غارت کرده‌اند.

۱- تنگه گجستان در منطقه پشت کوه جلیل و بخش رستم، محل قشلاقی طایفه جلیل در شهرستان رستم ممسنی که در بهار ۱۳۴۲ صحنه درگیری بین نیروهای نظامی دولتی و عشایر بومی منطقه به فرماندهی ملا غلامحسین سیاهپور بود، که سرانجام آن پیروزی عشایر بر نیروهای دولتی بود.

۲- کردی انصاری داماد ملا غلامحسین سیاهپور یکی از جنگجویان شجاع، تیز دست، زیرک نبرد تنگه گجستان بود.

۳- ترکی پیرایش از جنگجویان و همراهان باوفای ملا غلامحسین سیاهپور در نبرد تنگه گجستان.

۴- از اتحاد ایلات بویراحمد و قشاقی، اتخاذ تصمیم و حمله به پادگان نظامی سمیرم و کشته شدن فرمانده پادگان، سرهنگ شقاقی و در نهایت پیروزی عشایر.

۵- اصطلاح کِی برای بزرگان قوم و رده‌های اجتماعی طبقه خاص ایلیاتی بکار رفته و جنبه موروثی داشته است و بعضاً کسانی (به ندرت) به دلیل یکسری شایستگی‌ها و رشادت‌ها به لقب کِی می‌رسیدند.

۶- در پی حمله سرتیپ خان بویراحمدی (خان بویراحمد علیا) به بویراحمد سفلی در منطقه دره سرد و در نهایت کشته شدن تعدادی از افراد سرشناس طرفین.

دو نمونه از بانگ «هی کمک»:

الف) در قالب شاهنامه‌خوانی برای فرار از دست مأموران دولتی

در بویراحمد و ممسنی، گاهی برای بیان کمک، از اشعار فارسی (معمولاً اشعار فردوسی) استفاده می‌شده؛ یعنی کمک خواهی. در این هنگام شعر متناسب با اتفاق را می‌خوانند و اطرافیان پس از شنیدن شعر، خواسته‌گوینده را درک کرده و اقدامات لازم را معمول می‌داشتند. مثلاً شبی که میر مذکور^۲ شاه قاسمی^۳ در چیتاب در خانه مشهدی غلامحسین چیتابی میهمان و سرگرم شاهنامه خواندن بود، به دستور سرتیپ خان بویراحمدی دستگیر (میر مذکور و کریم خان بهادرالسلطنه بویراحمدی پدر سرتیپ خان میانه خوبی نداشتند) و به تُل خسرو^۴ اعزام و سپس ایشان به وسیله یاور بهمن میرزا مسعود و فرج ... اردکانی و عده‌ای دیگر از طریق گردنه «ماه و پرویز» و اردکان (سپیدان) به شیراز اعزام و سرانجام در اول سال ۱۳۰۴ در شهر شیراز به دار آویخته شد. یک بیت شعر در خصوص دستگیری میر مذکور:

۱- لهراسب باتولی از ایل بویراحمد گرمسیری و طایفه باتولی که به واسطه رشادت‌ها و دلیری‌هایی که در جنگ تنگ تامرادی در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی یاسوج (بویراحمد) مقابل لشکر نظامی به فرماندهی سرلشکر حبیب... خان شیبانی در تابستان ۱۳۰۹ و قبل از آن از خود بروز داد به لقب کی مشهور و معروف شد. وی سرانجام در اواخر سال ۱۳۰۹ در یک درگیری با نیروهای دولتی در منطقه رستم بین روستای پرین و نُوگک توسط یکی از نیروهای خودی از پشت سر با اسلحه کشته شد و مکانی که در آن کشته شد به پوزه (دماغه) لهراسب کشته معروف شد. نقل می‌کنند: هنگامی که کی لهراسب کشته شد نظامیانی که در محل حضور داشتند، درحالی که جان در بدن نداشت با مشاهده او از شدت ترس و تزلزل روحیه، غش کرده و به زمین می‌افتادند.

۲- فرزند میرعباس از سادات امامزاده شاه قاسم (ع) و از دلاورمردان و جنگجویان بنام بویراحمد.

۳ امامزاده شاه قاسم (ع) در ۱۰ کیلومتری شمال غرب یاسوج. پسوند «شاه قاسمی» اشاره به نوادگان آن امامزاده است.

۴- تپه‌ای تاریخی است که به افسانه‌های اساطیری کی خسرو تعلق دارد و مرکز حکومت نظامی بویراحمد در زمان رضاخان بود.

- «میر مذکور شاه قاسمی قطار دو رویی - دس کرده زیر قدش رمو چیتویی» (حمیده کیش، ۱۳۹۷: ۱)

ترجمه: میر مذکور شاه قاسمی که همیشه قطار فشنگ آن دو ردیفی بوده، رمضان چیتابی که عظیم‌الجثه بوده، او را دستگیر کرد.

نقل می‌کنند: وقتی خبر دستگیری میر مذکور شاه قاسمی به میرغلام^۱ شاه قاسمی می‌رسد شایع می‌شود که میر مذکور را از طریق گردنه «سنگ منگ» به طرف شیراز حرکت می‌دهند. به همین سبب میرغلام با چند نفر تفنگچی به مدت چندین شبانه‌روز راه گردنه «سنگ منگ» را می‌بندند و به انتظار ورود آن‌ها در سنگر می‌نشینند اما بعداً معلوم می‌شود که جهت فریب دادن میرغلام این شایعه را انتشار داده‌اند، و میر مذکور را از مسیر گردنه «ماه پرویز» به سمت شیراز عبور داده‌اند، نه گردنه سنگ منگ. همراهان میر مذکور حکایت کرده‌اند: درحالی‌که میر مذکور را سوار بر قاطری کرده و پاهایش را در زیر شکم آن بسته بودند وقتی که در کمرکش گردنه ماه پرویز بالا می‌رفتیم ایشان به امید آن‌که میرغلام و یارانش گردنه را بسته‌اند تا او را از اسارت مأمورین سرتیپ خان بویراحمدی و دولت نجات دهند با بانگ رسا و آوازی بلند و خبردار کننده چند بیتی از شاهنامه را سر داد و چنین خواند:

- «چو بهرام را دید نیزه به دست - یکی بر خروشید چون پیل مست

بدو گفت از این لشکر نامدار - رهایی نیابی در این کارزار

کمان را به زه کرد بهرام گرد - به تیر از هوا روشنایی ببرد»

۱- میرغلام فرزند میرغریب از سادات امامزاده شاه قاسم و از همقطاران کی لهراسب باتولی که در جنگ دو رگ مدین ۱۳۰۷ و جنگ تنگ تامرادی ۱۳۰۹ شرکت داشت و عامل کشته شدن ژاندارم اکرم و کشته شدن سلطان حاجی خان ارمنی بود و سرانجام توسط یاور کاظم خان شیبانی کشته شد.

اما وقتی میر مذکور و همراهان به بالای گردنه رسیدند و از میرغلام اثری ندیدند، میر مذکور دلش از غصه به تنگ آمد و با آوازی حزین و ناامیدانه که صوتش در دیواره کوه‌های اطراف می‌پیچید دوباره شاهنامه خواند که عده‌ای را به گریه انداخت:

- «همان گه که بخت اندر آید به خواب - سر مرد بیهوده گیرد شتاب

چو بهرام گرد این سخن یادکرد- ببارید گیو از مژه آب سرد

شد آن لشکر نامور سوگوار- ز بهرام و از گردش روزگار

بسی تیر و دی‌ماه و اردیبهشت- بیاید که ما خاک باشیم و خشت

دریغا که بی ما بسی روزگار- بروید گل و بشکفد نوبهار»

و سپس بیتی به گویش لری این‌گونه سر داد:

- «رسیدُم من گردنه شیرکمه نیدُم - شاه قاسم هیچ سیم نکرد کمر بُردُم»

ترجمه: به گردنه رسیدم شیرهایم را ندیدم، امامزاده شاه قاسم کاری برایم نکرد و کمرم شکست.

ب) درخواست کمک از امامزاده شاه قاسم (ع)

یکی از رسوم رایج در ایل بویراحمد و ممسنی این است که در بعضی مواقع از امامزاده‌ها درخواست کمک و یاری می‌کرده‌اند، از جمله: در جنگی که بین میرغلام شاه قاسمی و سلطان حاجی خان ارمنی (فرماندار فاسد نظامی ممسنی) در حقه سنقر^۱ ممسنی رخ داد، پس از یک درگیری شدید در نهایت دو تیر برای میرغلام باقی ماند، که یکی عمل نکرد. موقعی که سلطان حاجی خان ارمنی نزدیک می‌شود و یقین پیدا می‌کند که میرغلام تیرش تمام شده، میرغلام به امامزاده شاه قاسم (ع) متوسل می‌شود و با تنها تیری که داشت، با صدای بلند بُنگ و داد می‌زند «شاه قاسم تو او را بزن» که با

۱- محل درگیری نادرشاه افشار و محمدخان بلوچ و سنگربندی طرفین و شکست محمدخان بلوچ به یقه سنقر معروف است.

شلیک آخرین فشنگ در یک عملیات متهورانه سینه حاجی خان ارمنی شکافته و قلبش را از کار می‌اندازد. میرغلام بعد از این پیروزی، کلاه مخصوص افسری حاجی خان را به سر می‌گذارد و مثل یک شیر در کنار شکارش قدم می‌زند، همراهان میرغلام وقتی به صحنه نزدیک می‌شوند و می‌بینند که کسی کلاه افسری به سر دارد و کنار یک جسد با غرور قدم می‌زند بانگ گریه و زاری با صدای بلند «برآر، برآر» یعنی برادر، برادر یا ککا ککا سر می‌دهند. میرغلام که متوجه اشتباه همراهان خود می‌شوند فوراً لبه کلاه حاجی خان را که تاجی زردرنگ و درشت بر پیشانی‌اش می‌درخشید گرفته و او را به هوا پرتاب کرده و با صدای بلند و رسا بانگ «کِلْ» که از شیوه‌های جنگی او بود به نشانه پیروزی سر می‌دهد و آن‌ها را به مشاهده جسد حاجی خان فرامی‌خواند و همراهان حاجی خان ارمنی فرار را برقرار ترجیح می‌دهند. در این رابطه دو قطعه شعر سروده شده (البته ایشان قبلاً یک‌بار در سربست سپیدان فارس توسط میرغلام زخمی شده بود اما در کشور سوییس مورد درمان قرار گرفته بود).

- «میر غلوم بُنگ ایزنه هی باده باده - حاجی خانَه کُشتمه سر ره نهاده»

ترجمه: میرغلام بانگ می‌زند و اعلام خوشحالی می‌کند، حاجی خان را کشته‌ام و کنار جاده افتاده است.

- «حاجی خان ارمنی پیل وت خرومه - ای گلی من گردنیت مال میرغلومه»

ترجمه: سلطان حاجی خان، پولت حرام است، این گلوله‌ای که به گردنت خورده مال میرغلام است^۱.

بنگ چوپانی

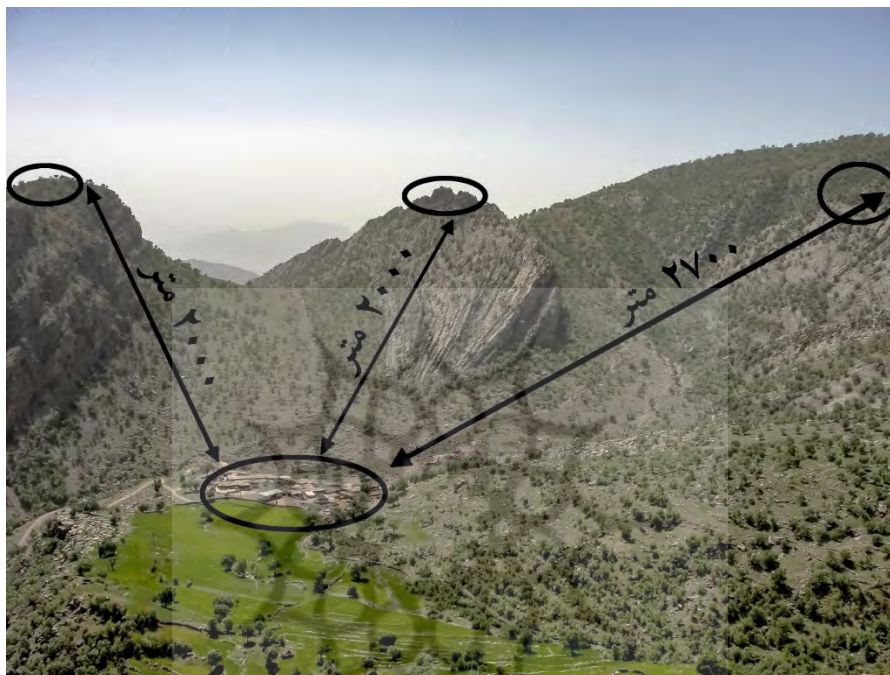
بانگ چوپانی از بانگ‌هایی است که معمولاً کاربرد بیشتری دارد و در موارد متعددی استعمال می‌گردد. چوپان‌ها که جزء اصلی زحمتکشان و بدنه‌عشایر کوچ رو

۱- این بیت مربوط به حادثه زخمی شدن حاجی خان در سربست سپیدان بوده است.

هستند و فکر و ذکر آن‌ها چراگاه‌های خوب و چرانیدن دام‌های خود در مراتع می‌باشد، چون از محیط جغرافیایی و چراگاه‌ها و چوپان‌های همسایه آگاهی و شناخت دارند در مواقعی که دامی از دام‌های خود گم کرده و به دنبال آن می‌گردند و یا دزدی به گله بزند و یا خطری غیرمنتظره آن‌ها را تهدید کند به یک ارتفاع بُنگ رس صعود کرده و با صدا و بانگ بلند، به چوپان‌های همسایه و اطراف یا سَرمالها اطلاع داده تا تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی کنند، مثلاً بانگ می‌زنند: آهای‌های‌های کا ای‌مور فلان گوسفند مرا ندیدی؟ که او هم متقابلاً جواب را با بنگ رسا می‌دهد که معمولاً این از متداول‌ترین بانگ‌های چوپانی است و البته گاهی فاصله بنگ زننده و شنونده شاید به چندین کیلومتر برسد (شکل‌های ۳، ۴ و ۵).

چوپان‌ها بعضی مواقع خوشحالی در کوه و دشت‌ها به آوازخوانی محلی نظیر دی بلال، بلال بلال، یار یار بویراحمدی (اشعار مربوط به خداکرم خان بویراحمدی) و یار یار ممسنی و همچنین استفاده از نی چوپانی سرگرم شده که این رویداد نشانه شادی و روز خوب چَرا و چرانیدن دام‌ها بوده است. شکل‌های ۳ و ۴ مثالی از فواصل بانگ زننده را نشان می‌دهند. شکل ۳ آبادی سماک واقع در پشت کوه جلیل محل یورد زمستانی عشایر طایفه جلیل در محدوده جغرافیایی بخش رستم از توابع شهرستان ممسنی می‌باشد که کوچ آن‌ها در قدیم توسط حیوانات بارکش از مسیرهای کوهستانی و کوره‌راه‌های صعب‌العبور از بیلاق به قشلاق و بالعکس بوده که مسیری بیش از ۱۰۰ کیلومتر را در چند روز و در چند بارانداز طی کرده، با توجه به این که در اطراف آبادی چند ارتفاع و چراگاه دام و جنگل بلوط به نام‌های «کوه‌عنا» و «گَر سماک» و «کِل سیل» جزء مراتع آن‌ها می‌باشد و این مسیر به صورت روزانه برای چَرا طی شده، بارها مشاهده شده که در مواقعی که دام‌ها گم شده، گرگ به گله زده و یا کار دیگری که فوریت داشته، چوپان‌ها فوراً با بنگ چوپانی که فاصله آن از ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر و شاید بیشتر باشد، افراد آبادی را خبر کرده و مردان تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی می‌کنند. نویسنده این رقوم به کرار و دفعات زیادی این موضوع و حکایت‌ها را دیده و تجربه

کرده. در سمت راست این عکس، بخشی از کوه عنا «آنا» (با ارتفاع نزدیک به ۱۹۰۰ متر از سطح دریا) دیده می‌شود.



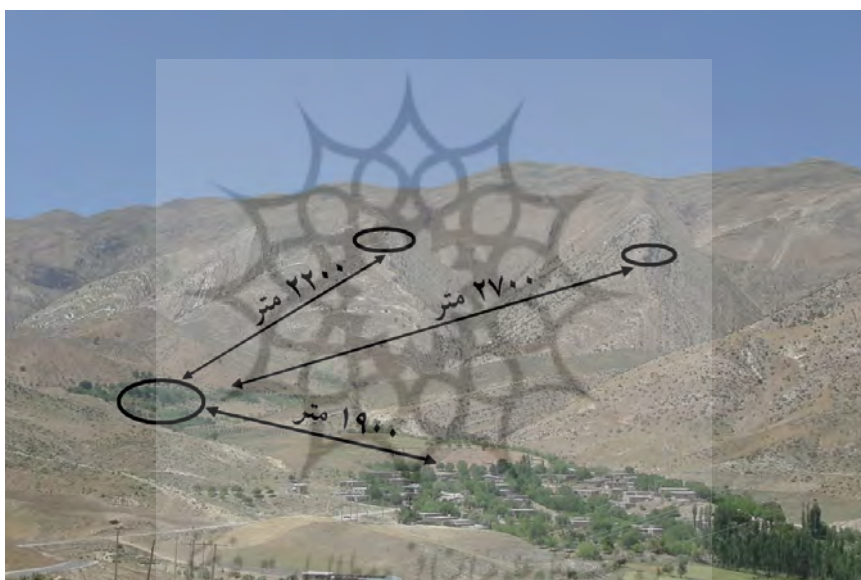
تصویر ۳- نمایی از آبادی سماک، یورد زمستانی اولاد حسنی از تیره جلیل.

تصویر ۴ نمایی از روستای باغچه جلیل^۱ (ارتفاع ۲۰۵۰)، با فاصله ۶۵ کیلومتری جنوب غربی یاسوج، محل یورد تابستانی و بیلاقی عشایر تیره جلیل (اولاد حسنی)، کوه

۱- این روستا محل ورود «یورد» بیلاقی تیره جلیل به فاصله ۶۵ کیلومتری جنوب غربی یاسوج که از شمال به تیره بابکانی‌ها و منطقه پیراشکفت، از جنوب به کوه با ارتفاع زراورد، از غرب تنگ آبشور و کوه زراورد از شرق به کوه کهنو و بخش سپیدار، و دارای باغات و چشمه‌ساران فراوان (تسمیه نامگذاری‌اش) می‌باشد که در سال ۱۳۴۲ عشایر منطقه جلیل هنگام نبرد تنگه گجستان «غانله جنوب» نقش فعال و اساسی ایفا کردند و عشایر از طرف حکومت پهلوی دوم با استفاده از حملات هوایی و زمینی متحمل خسارات جانی و مالی فراوان شدند و به علت حضور فعال و ایثارگری‌ها در ۸ ساله دفاع مقدس، در نهایت در خرداد ۱۳۷۳ با حضور رهبر معظم انقلاب (مدظله) در روستای باغچه جلیل عشایر منطقه مورد تقدیر قرار گرفتند (تصویر ۴)

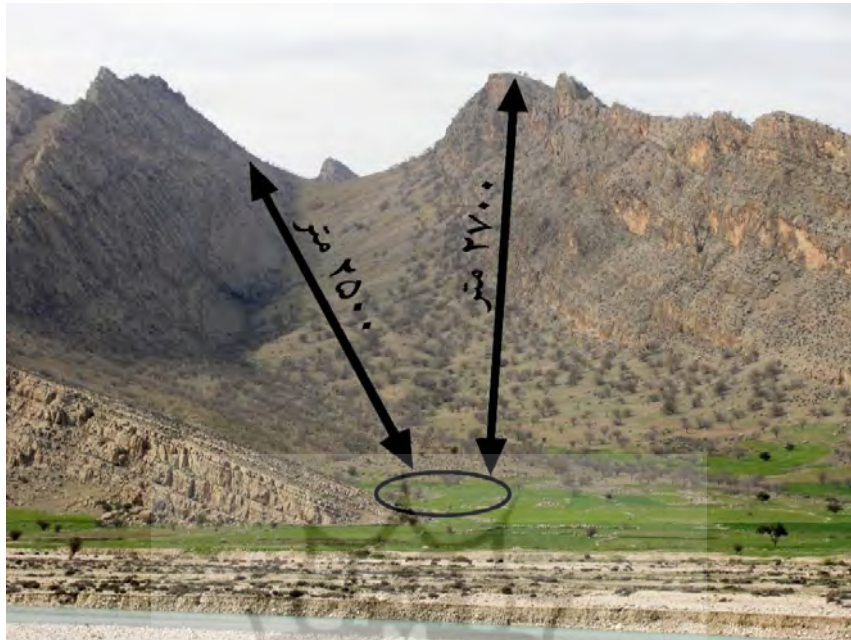
نگاهی کوتاه به ارتباط صوتی و سنت بُنگ ... ۲۱۵

مورد نظر کوه «زرآورد» (با ارتفاع نزدیک به ۲۹۰۰ متر) است که برف‌گیر و بسیار سرد و محل رویش انواع گیاهان دارویی می‌باشد. علامت‌های پیکان محل بُنگ زدن به فاصله از ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ یا بیشتر به سکنة آبادی «چشمه ریز» و رله کردن از آنجا به روستای باغچه جلیل می‌باشد. ضمناً این روستای به علت فداکاری‌ها و ایثارگری‌های عشایر منطقه در دوره پهلوی اول و دوم و همچنین ۸ سال دفاع مقدس محل جلوس مقام معظم رهبری (مدظله) در خرداد ۷۳ می‌باشد.



تصویر ۴- نمایی از روستای سردسیری باغچه جلیل و کوه زرآورد، باغات و تپه‌های اطراف آن.

تصویر ۵ دلی سماک یکی از محل‌های بارانداز پر از بلوط عشایر تیره جلیل در منطقه رستم شهرستان ممسنی را نشان می‌دهد. علامت‌های مشخص شده، محل بانگ زدن و شکل بیضی محل بارانداز آبادی در فصل پاییز و بهار می‌باشد که تنگه‌ها، دلی (محدوده بین دو ارتفاع)، کوه‌های اطراف محل چراگاه دام آن‌ها می‌باشد.



تصویر ۵- نمایی از بارانداز بهاره و پاییزه دلی سماک (آبادی سماک) متعلق به عشایر کوچ رو تیره جلیل.

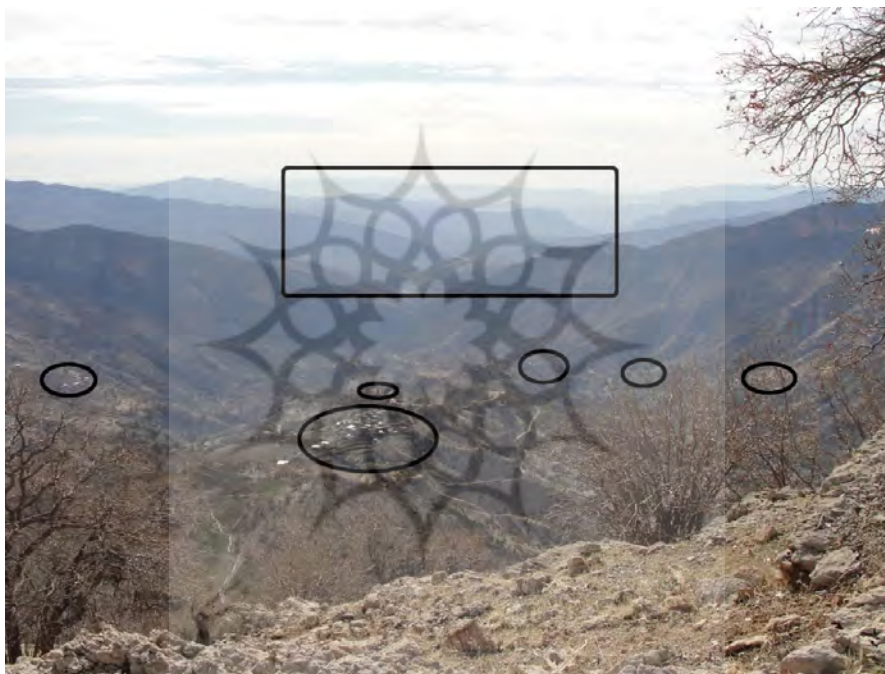
در مواقع گم شدن حیوانات و دام‌ها در مناطق کوهستانی اگر تا شب هنگام دام‌ها پیدا نشوند چوپان گله و کمکی‌های او در کوه می‌مانند و تا صبح از ترس این‌که مبادا جانوران درنده و وحشی، حیوانات گم شده را تلف کنند با بنگ‌های هشداردهنده و قوی و انواع صداها نظیر گاله و لُرکه موجب فراری دادن جانوران درنده می‌شوند. نگارنده به کُرّار و تجربه این مطالب را درک کرده است در مواقعی که هوا تاریک شده و سکوت مطلق همه‌جا را فراگرفته با بانگ‌های پی‌درپی چوپان و نوع صدا زدن چوپان، دام‌های گم شده جواب چوپان را داده مثلاً بزغاله با صدای بع بع جواب داده است و از خطر نجات پیدا کرده است.

بُنگ خبری

در گذشته که وسایل ارتباطی امروزی نبود در هنگام وقوع حادثه یا واقعه مهم، فردی از آبادی به ارتفاعی بُنگ رس رفته و با بُنگ رسا و بلند، آبادی و طوایف مجاور و سرمال ها را خبردار کرده و خبر فوری را به اطلاع آن‌ها رسانیده که در مهم‌ترین حادثه‌ها مثل فوت، تشییع و یا تدفین اموات و غارت تیره و طایفه، اطلاع‌رسانی کرده و همکاری و همیاری زنان و مردان در چنین مراسمی در کمترین زمان شکل می‌گیرد. این عمل گاهی با شلیک تفنگ (معمولاً برنو، چون از برد و صدای بلندی برخوردار است) نیز انجام می‌شده است. از دیگر موارد بُنگ‌های خبری، ابلاغ پیام بزرگان طوایف بوده است. بزرگان طوایف، تیره‌ها و قبیله‌ها که کاری با افراد طوایف خود در دیگر آبادی‌ها داشتند فردی را مأمور می‌کردند که در نقاط بُنگ رس مستقرشده، پیام و خواسته‌های آنان را با صدای بلند به سمع و اطلاع افراد آن آبادی و یا سرمال برسانند. چنین فردی موظف بود در چند نقطه و به تکرار این عمل را انجام دهد.

نگارنده در یک سفر تفریحی (۱۳۹۰) به تنگه تامرادی در کوه پهن (با ارتفاع نزدیک به ۱۹۵۰ متر از سطح دریا) از توابع بویراحمد با تعدادی از بستگان تیره کی گیوی‌های سپیدار از طایفه کی خورشید با توجه به منطقه کوهستانی و صعب‌العبور بودن و خشن بودن محل زندگی آن تیره، سؤالی ذهنم را مشغول کرد و از یکی از افراد مطلع محلی و همراه، (کیومرث شاکری، ۱۳۹۰: ۱) پرسیدم که در زمستان‌های سخت و خشن در مواقع ضرورت و یا اتفاقی که حادث می‌شد برای خبر کردن بقیه فامیل و آبادی‌های پایین‌دست، تکلیف چه بود؟ با راهنمایی ایشان به ارتفاع کوه و محل بانگ رس رفته و آبادی‌های پایین‌دست را یکی‌یکی نشان داده (تصویر ۶) و می‌گفت از بالای ارتفاع بُنگ رسا می‌زدیم. مثلاً به آبادی کا کریم بُنگ می‌زدیم: «های های کا کریم، کا کریم»، تا این که آن‌ها خبردار شده و یا با شلیک تفنگ (معمولاً برنو) جواب داده و با فوریت حادثه خود را رسانیده و به کمک می‌آمدند. تصویر ۶ قسمتی از یال جنوبی و

غربی تنگه تامرادی که محل درگیری عشایر بویراحمد با ارتش رضاخان (۱۳۰۹) می‌باشد که آبادی راجونه کاری (رازیانه کاری) یکی از مکان‌های سنگربندی ارتش و در مقابل چل‌گره^۱ در سینه کوه را نشان می‌دهد که در بخش مستطیل شکل نشان داده شده. روی تصویر به رودخانه تنگ شیو (رود زهره) منطقه ممسنی و بخش رستم می‌رسیم.



تصویر ۶- نمایی از یال جنوبی و غربی تنگه تامرادی. تعدادی از آبادی‌هایی که در دید هستند، در بیضی‌های تیره مشخص شده‌اند.

۱- سنگ‌های شکسته و خردشده و ریخته شده از کوه.

در خصوص خبر غارت

کسانی که مورد دستبرد و غارت واقع شده‌اند در کمترین زمان ممکن با بنگ خبری و بنگ هی کمک مردان عشایر و ایلیاتی، هم تیره و طایفه را جهت باز پس گرفتن غارت، به کمک می‌طلبیدند. نمونه آن در پاییز ۱۳۳۰ گروهی از کی گیوی‌های دشت روم به منطقه پشت کوه تیره جلیل جهت غارت حمله و دستبرد زده و تعدادی دام و احشام و حیوانات اهلی را غارت و عازم منطقه گرمسیری خود می‌شوند که در هنگام بازگشت از طریق بنگ زدن و خبر کردن تعدادی انگشت‌شمار از مردان و جوانان جلیلی فوری راه آن‌ها را بسته و درگیری با اسلحه گرم واقع می‌شود و چند نفر از غارت‌کننده‌ها کشته و چوبکی‌ها فوراً غارت را از معرکه دور کرده و با خود بردند.^۱ یک بیت شعر در وصف خبر رساندن توسط اسب:

«سِه پَلَمِ جَوْنِ دَلَمِ بَاشْتَه خَوَرِ كُنْ - كَشْتَنِ مَمَدَعَلِي شَهَبَازَه دَر كُنْ»

ترجمه: اسب سیاه‌گوش پهنم، جان دلم، مردم منطقه بَاشْت را خبر کن، محمدعلی خان را کشتند، شهبازخان را نجات بده.

بنگ خوشحالی و شادی «لُرکه، گَاله، کِل»

مردان و زنان عشایر منطقه در مواقع خوشحالی و مراسم‌های شادی مثل عروسی، اسب‌سواری، تولد فرزند (پسر)، ختنه، زوآر که از عتبات و اماکن متبرکه برگشته و یا هر رویداد دیگری با انجام حرکات و صداهای شادی‌آور باعث رساندن این پیام در قالب لُرکه و گَاله، مخصوص مردان و کِل (کللی) و سرودهای محلی، مخصوص زنان و شلیک اسلحه مخصوصاً برنو و انواع حرکات اسب‌سواری با اسلحه و شلیک تیر باعث پیام‌رسانی و شادمانی می‌شوند. چند بیت شعر محلی در وصف برنو:

۱- شرح ماجرا در کتاب نام‌آوران گننام، تألیف محمدجعفر جعفری از آگاهان و مطلعان بویراحمد، صفحات ۶۲

- «بَرْنُو بَرْنُو تا نبوسم لَوُولت شُو نَبِیرُم خُو» ترجمه: ای برنو، شب‌هنگام تا لب‌هایت را نبوسم خوابم نمی‌برد.

- «مَهْسُم مَهْسُم بَرْنُو کوتاه بی دَهْسُم» ترجمه: من مست برنوام و برنوی کوتاه همه‌جا عصای دستم است.

- «بَرْنُو کُل، بَرْنُو بُلند، بَرْنُو میونَه ای خدا رَه بوورَه دل هر دمونه» ترجمه: برنو کوتاه و برنو بلند و برنو وسط، خدا می‌داند در دل ما چه می‌گذرد.

- «ده تیرامیر غلوم چی زن کِل ایزه _ کی لهراس و سرتنگ پا و گِل ایزه» ترجمه: تنگ ده تیر میرغلام شاه قاسمی از خوشحالی مثل کِللی زن‌ها پشت سرهم و مداوم رگبار می‌کرد و کی لهراسب باتولی در منطقه سرتنگ تامرادی از شادی پایکوبی می‌کرد.

- «کی لهراس بُنگ ایزنه امیر لشکر مردیم یادت نیره تا روز محشر» کی لهراسب باتولی به سرلشکر حبیب ... خان شیبانی بانگ می‌زند که مردانگی من تا روز محشر یادت نرود.

- «کی لهراس بُنگ ایزنه اُردو دوکوپه و کوشک تا دیلگون و دینه توپه» ترجمه: کی لهراسب بنگ می‌زند اُردو دو کوپه (قسمت) است. از روستای کوشک سرتنگ تامرادی تا روستای دیلگون^۱ توپ گذاری شده است.

واژه‌ها و نغمه‌های شادی مثل هی باده باده، ان شا... مبارک باده، هی مبارک هی مبارک، ماشا... ماشا...، لالایی لالایی و یار یار، جزء رویدادهای شادی و خوشحالی مجالس می‌باشند.

۱- حد فاصله ۹۰ کیلومتری جنوب غربی یاسوج که تا تنگه تامرادی حدود ۵۰ کیلومتر فاصله دارد.

بُنگ غم و ماتم (لیکّه و کِتل)

در مراسمات عزا، ماتم و از دست دادن عزیزان و بستگان درجه‌یک در بین ایلات و عشایر به علت وابستگی روحی و عاطفی شدید و تعلق خاطر فراوان، مردان با صدای حزن‌انگیز و رسا و اندوه فراوان، بُنگ ماتم سر داده و ناله‌هایی نظیر ای اوویلا اوویلا، برآر برآر (برادرم برادرم) و ... سر می‌دهند. در همین حال زنان سیاه پوش شده، بخشی از چادر را دور گردن گره‌زده و با اندوه فراوان درحالی‌که صورت خود را با ناخن خراشیده و خون از صورت جاری می‌شود و سر و شانه خود را خاکی و گل‌آلود کرده و دو لبه چادر سیاه خود را با دو دست به بالا و پایین حرکت داده و با صدای بلند لیکّه سر داده و شَرَوَه یا شَرَبَه (šarbe) می‌خوانند و با گریه فراوان اصطلاحاتی نظیر دَیم دَیم (Dayam خواهرم خواهرم)، دَیم دَیم (Deym دا یا مادر)، روئیم روئیم (Ruyom فرزندم فرزندم) سر می‌دهند که این پوشش سیاه حداقل تا یک سال و گاهی تا پایان عمر برای زن‌ها ادامه دارد.

بنا به موقعیت و جایگاه شخص مرحوم شده شاید زنان وابسته به مرحوم، دیگر هیچ‌گاه در مراسمات شادی شرکت نکنند. در چنین مراسمات مهم و بزرگ، اسبی را کِتل (Ketal) کرده و با راه‌اندازی طول چپ (طبل چپ)، اسب کِتل شده را گردانده و با نواختن طول چپ و ساز، به بزرگی مجلس افزوده، چنین مجالس و مراسمات که مخصوص خوانین، کلانتران و ریش‌سفیدان و کسانی که از موقعیت علمی و دینی برخوردار بوده‌اند، به‌وفور مشاهده گردیده که نمونه آن سنگ‌نشته قبرهای خوانین در قبرستان شیخ حسین چرام در کهگیلویه موجود است و اشعار نوشته‌شده بر روی آن‌ها،

موقعیت و جایگاه آن‌ها را اثبات کرده، یا نمونه دیگر سنگ‌قبر کی ملک احمد^۱ یکی از بزرگان جوان و نامدار تیره جلیل که در سال ۱۲۲۴ قمری نقر شده:

- «ز تقدیر این گردش روزگار / اگر هوشمندی سخن گوش دار
بین چرخ گردون چه‌ها می‌کند / چه بازی نماید سرانجام کار
یکی نونهالی ز ملک جلیل / عیان بود چون گلشن نوبهار
ز گلزار باغ محمدرضا / برسته یکی سرو لب جوینار
ملک احمدش نام کرده پدر / جوانی خردمند و زیبا وقار
جوانیش مانند آب حیات / نمایان و خرم چو فصل بهار
به گاه جدل بود چون پور زال / چو بر پشت مرکب گرفتی قرار
به گاه سخا حاتم طائی‌اش / همی گفت احسن، هزاران هزار
همانند لقمان بوذر جمهر / سخن سنج بود آن گل نوبهار
اجل آمد از غیب او را ربود / ببرد و نهد آن گل نوبهار
دریغ از قد و قامت آن جوان / که یکبارگی رفت در خاکسار
من از بهر تاریخ آن تازه سرو / بیان کردم این نظم را سوگوار
بد از بعد میراث ختم رسل / سنه آلف مائین و عشرين چهار
که می‌بود شهر جمادی دویم / که او رفت از این دهر ناپایدار^۲

بعضاً زن‌هایی بوده‌اند که از موقعیت اجتماعی و نفوذ کلام در سیاست و ریاست، دست‌کمی از مردان نداشته‌اند مانند: کربلایی خانم جان، همسر محمدحسین خان و مادر کریم خان بهادرالسلطنه (دختر عبدا... خان بزرگ) یا کربلایی بیگم جان، زن جعفرقلی خان رستم (دختر محمدحسین خان بویراحمادی و خواهر کریم خان بهادرالسلطنه

۱- کی ملک احمد جلیل فرزند کی محمدرضا جلیل؛ طوایف دشت موری شامل جلیل، اولاد میرزاعلی، طاس احمدی، برآفتابی، بادلانی، شیخ، باتولی، بزرگان آن‌ها لقب کی را داشته‌اند.

۲- سنگ‌قبر مربوطه در شمال روستای باغچه جلیل به قدمت دهه اول حکومت فتحعلی شاه قاجار است.

بویراحمدی). پدر نگارنده (کریمی، ۱۳۹۷: ۱) به یاد می‌آورد: «که در موقع فوت مرحومه کربلایی (کل) بیگم جان با توجه به جایگاه و موقعیت او، با راه‌اندازی طول «طبل» چپ و کیتل، مراسم باشکوهی بر پا داشتند که اکثر تیره‌ها و طوایف و ایلات در آن حضوری چشمگیر داشتند». یادآوری می‌شود که طول چپ همراه با ساز و نقاره که برای عزا و سوگواری است در مقابل طبل راست همراه با ساز و نقاره که برای شادی و خوشحالی و عروسی‌هاست به کار می‌رود.

چند بیت شعر محلی در خصوص عزا و ماتم بزرگان؛ در وصف کشته شدن هادی خان، پسر خداکرم خان بویراحمدی توسط میرعباس اولاد معصومی:

- «اوایلا صد اوایلا، سی خان بی گس - شال سوزل کاری کِردن نکرده هیچکس» (حمیده کیش، ۲، ۱۳۹۷)

ترجمه: اوایلا صد اوایلا از برای تنهایی هادی خان، شال سبزها^۱ یعنی سادات (میرعباس)، خان کشی کردند که کسی تا به حال انجام نداده است.

در وصف کشته شدن کی لهراسب باتولی:

- «ای سَفَر که ایرۆم جلیل نه بامه - رَفیقُم خُداکرم کُشتن سیزامه»

ترجمه: کی لهراسب: در این سفر که می‌روم از مردان طایفه جلیل کسی همراهم نیست، چون رفیق بدخواهم خداکرم است، پس کشته شدن سزای من است.

- «بی هاجر دی مگر یو سر مزارم - کل بزَن سَرُو بگه وا کُن قَطارم»

ترجمه: کی لهراسب: ای مادر بی بی هاجر بر سر قبرم گریه نکن، خوشحالی و شادی کن، شعر و سرود بخوان و قطار فشنگ را باز کن.

در وصف کشتن کی علیخان کی گیوی:

- «مَنیتُم وَ دَشتِ ریم، بِنیت وَ مُختار - بُنگ وَ ایلُم بَزین تا ایل کُنه بار»

۱- منظور سادات می‌باشد که در قدیم پارچه سبز بلندی را به نشانه سیادت به دور کمر می‌بستند.

ترجمه: جسد م را دشت دشتروم دفن نکنید بلکه در شاه مختار (ع) بویراحمد دفن کنید. با بانگ ایلم را خبردار کنید تا کوچ کنند.

- «بی صغری پا پا بکن بئو سر مزارم - یه سیرو می سیم بگه وا کش قطارم»

ترجمه: ای همسر م بی بی صغری آرام آرام بیا سر مزارم، برایم سرود و شعر بخوان و قطار فشنگی را به کمر ببند.

بُنگِ هِی دُو هِی دُو (Hey-Dou)

در بنگ «هی دو هی دو»، که ممکن است با نوعی ساز هم نواخته شود، درحالی که دو تش یا اولاد در مقابل همدیگر موضع گیری متخاصمانه اتخاذ کرده، یک طرف که از موضع قدرت برتر برخوردار است با بُنگ بلند «هی دو هی دو» طرف مقابل را به چالش کشیده که آماده نبرد هستیم و با ایجاد سروصدا مثل گاله، گرکه و دادو هوار باعث رعب و وحشت و در نهایت تضعیف روحیه و شکست طرف مقابل می گردند. دو حادثه مربوط به این بانگ در زیر آورده می شود:

الف: در جنگ تنگ تامرادی (۱۳۰۹) نیروهای نظامی به فرماندهی امیرسرلشکر شیبانی با بلند کردن پرچم های سفید به علامت تسلیم و کوبیدن طبل امان، از جنگجویان عشایر بویراحمدی خواستار پایان جنگ شدند اما جنگجویان بویراحمدی، به صدا درآوردن طبل را نشانه شروع عملیات و بانگ هی دو هی دو به حساب آورده اند و بر شدت آتش بر سر نظامیان می افزودند.

ب: در جنگ سمیرم (۱۳۲۳) هنگام محاصره برج پادگان، ژاندارمی از بالای برج تیراندازی می کرد. به دلیل علاقه فراوان عشایر به اسلحه، یکی از جوانان بویراحمدی خود را دوان دوان به پای برج رسانید و بانگ برآورد که هی سرکار اگر می توانی یک تیر به من بزن و در عوض تفنگی به من بده، ژاندارم فوراً تیری به او زد که جوان در خون غلتید و تفنگی از بالای برج بر روی جنازه جوان پرتاب گردید.

بُنگ کمک و همکاری

در این بُنگ که از تعاونی‌های قدیم و معمولاً بدون دستمزد بوده کسی از افراد عشایر یا جارچی که برای کاری بزرگ مثل کارهای کشاورزی، باغبانی و کار در مزارع و ساخت خانه، مدرسه، جاده، کندن چاه و قنات و ... با بانگی بلند، آبادی‌ها و ایل را اطلاع‌رسانی کرده و اکثر افراد بدون فوت وقت در موعد مقرر تجمع و به کمک همدیگر می‌شتابند. به‌عنوان نمونه پدر نگارنده (کریمی، ۱۳۹۷: ۲) به نقل از یکی از کهنسالان قدیم تعریف می‌کرد که در زمان ساختن قلعه امامقلی خان^۱ رستم در روستای نُوگک رستم در عصر یک روز پاییزی که عشایر تیرهٔ جلیل به منطقه گرمسیری ممسنی در غرب روستای نوگک کوچ کرده بودند، خان رستم در منزل کدخدای وقت تیرهٔ جلیل^۲ مهمان شده و بعد از پذیرایی به افراد آبادی بُنگ زده که آهای خالوهای بویراحمدی برای ساخت قلعه نوگک به همکاری شما نیاز دارم. بانگ خان به‌صورت رله به بقیه افراد و همسایگان منتقل و فردا صبح اول وقت افراد تیرهٔ جلیل با اسباب و وسایل و حیوانات بارکش (دوازده رأس گاو بارکش نر) و تجهیزات جهت حمل مصالح ساختمانی به کمک خان ممسنی شتافته و مسیری به طول بیش از شصت کیلومتر را پیاده و بدون هیچ دستمزدی طی کرده و وی را کمک و یاری کرده‌اند.

چند بیت شعر محلی در باب بُنگ همکاری:

- «موسم باد پاییز اوّمه رسیده - هر گری و ایل پری یه جلد^۳ بریه»

۱- امام قلی خان رستم فرزند جعفرقلی خان رستم و خواهرزاده کریم‌خان بویراحمدی که به‌اتفاق سرتیپ خان بویراحمدی به دلیل شرکت در جنگ‌های دورگ مدین (۱۲۰۷) و تنگ تامرادی (۱۳۰۹) و جنگ مسلحانه علیه رضاخان و شکست قوای دولتی، به دستور رضاخان در آذرماه ۱۳۱۳ در تهران اعدام و در امامزاده عبدا... شهرری به خاک سپرده شد.

۲- ملأ سیاوش باقری جلیل کدخدای مقتدر وقت تیره جلیل، و ولد کربلایی قلندر جلیل.

۳- برای جمع‌آوری میوه بلوط، شاخه بلند ۳ متری و بلندتر، که صاف و مستقیم باشد، معمولاً از درخت سپیدار که سبک‌وزن است می‌بریدند و آن را صاف و خشک کرده و هنگام برداشت بلوط با آن به شاخه‌های درخت می‌کوبیدند تا بلوط‌ها از درخت به پایین بیفتند.

ترجمه: موسم وقت باد پاییزی رسیده است، هر پسری با ارّه و ابزاری یک چوب بلند برای چیدن بلوط بریده.

«وَ كَيْلٍ، هُوَ وَ گَالِه رِهْتِن بِنْدُ چَالِه - رُونجُك و كَارْد و چَكَو وَ شُونُ دَانُ حَوَالِه»

ترجمه: با شادی و خوشحالی کنار اجاق خانه نشستند و با ابزارهایی مثل رُنجُك و كَارْد و چاقو برای پوست کندن بلوط حواله دادند.

«وَ شُوق و شَادِي، وَ كَيْل و گَالِه - بَار كِرْدن بَلِي رِهْتِن بِنْدُ چَالِه»

ترجمه: با خوشحالی و شادمانی بلوط‌ها را بار کردند و کنار اجاق خانه ریختند.

نتیجه‌گیری

آن‌طور که به نظر می‌رسد عشایر دارای غنای فرهنگی و تجربه‌های فراوانی در زمینه زندگی خاص خود می‌باشند. وجود کوه‌ها و صخره‌ها، جنگل و بعضاً دشت در حدود زاگرس مرکزی و جنوبی و همزیستی مسالمت‌آمیز عشایر و نوع بیان و حتی تکلم حروف و اصطلاحات گفتاری، صداها و گویش‌های به‌جامانده از زبان پارسی همه‌جای بحث و پژوهش دارد. با توجه به قرابت فرهنگی و دیگر پارامترها در بین عشایر لر بزرگ، با وجود رشد تکنولوژی و امکانات، هنوز سنت بُنگ زنی در عشایر دارای نفوذ و جایگاه خود بوده و حتی در فاصله‌های چند کیلومتری با وجود تلفن همراه، اثرات و سهمیه بُنگ زنی کاهش نیافته، ولی افسوس با توجه به تغییرات در سبک زندگی نسل‌های جدید، فرهنگ غنی عشایر و حتی زندگی کوچی این مردم کهن تاریخ، در حال کمرنگ شدن است. درحالی‌که می‌دانیم با از دست رفتن هر فرد کهنسال در هر تیره، طایفه و ایل، انبوهی از تجارب و اطلاعات ارزشمند در دل خاک به همراهش مدفون می‌شود و می‌طلبد که پژوهشگران و اهل قلم یا حتی سازمان‌های رسمی مثل سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، این فرهنگ به‌جامانده را برای نسل‌های آینده مکتوب نمایند، یا متخصصین عرصه رسانه، این سنت را در قالب‌های صوتی و تصویری برای نسل‌های جدید و آینده به نمایش بگذارند. به‌عنوان نمونه مستند فیلم

نگاهی کوتاه به ارتباط صوتی و سنت بُنگ ... ۲۲۷

Grass «گراس» - مرتع یا کشتزار، که توسط گروه آمریکایی نزدیک یک قرن پیش در سرزمین بختیاری ساخته شده، بسیار دیدنی، جذاب و حائز اهمیت است که می‌تواند در خیلی از موضوعات (ایاب و ذهاب، حمل و نقل، تعاون و همکاری، زمان و وقت کوچ، نحوه آرایش دام‌ها و چهارپایان، ابزار و وسایل حمل بار در کوهستان و عبور از رودخانه، شادی و خوشحالی مردان و زنان، تحمل سختی‌های کوچ، بنگ زدن و اشاره به همدیگر و...) و روش زندگی عشایری به بسیاری از سؤالات و پرسش‌ها پاسخگو باشد.



منابع

- اکبری، حامد. (۱۳۸۲)، *رجال بویراحمد*، انتشارات فاطمیه.
- باور، محمود. (۱۳۲۴)، *ایلات و عشایر کهگیلویه، گچساران، ناشر؟؟؟؟*
- تابان سیرت، کاووس. (۱۳۸۰)، *دلاوران کوهستان بویراحمد دلیران تنگ تامرادی*، مؤسسه فرهنگی تبیین قم.
- جواد صفی نژاد. (۱۳۹۱)، *بنگ زنی سنتی اطلاع‌رسانی گفتار صوتی در پهنه عشایر لر بزرگ، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش‌های بومی ایران* شماره ۱، چاپ دوم، دانشگاه علامه طباطبائی.
- جعفری، محمدجعفر. (۱۳۸۸)، *عرف عادت در کهگیلویه و بویراحمد*، انتشارات چویل
- جعفری، محمدجعفر. (۱۳۸۸)، *نام‌آوران گمنام*، انتشارات چویل.
- صفی نژاد، جواد. (۱۳۶۸)، *عشایر مرکزی ایران*، انتشارات امیرکبیر.
- طاهری بویراحمد، کی عطا. (۱۳۸۸)، *کوچ کوچ*، تهران: انتشارات سخن.
- مجیدی کرای، نورمحمد (۱۳۸۱)، *مردم و سرزمین‌های استان کهگیلویه و بویراحمد*، انتشارات بازتاب اندیشه.

مصاحبه‌های شفاهی:

سید نظام حمیده کیش، ۱۳۹۷ (حسینی شاه قاسمی)

شاکری کیامرث، ۱۳۹۰

کریمی ملّا یدا،....، ۱۳۹۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی